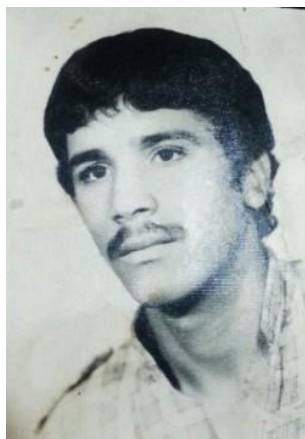


درباره زندگی رفیق شهید، احمد پیل افکن



در ۲۸ آبان سال ۶۰ در یکی از محله های قدیمی شهر بندرعباس نزدیک محله "اوزی ها" در جریان یک درگیری خیابانی با پاسداران شب پرست ، دو چریک فدائی خلق رفقا احمد پیل افکن و حسین رکنی پس از نبردی قهرمانانه جان خود را وثیقه هموار کردن راه انقلاب کارگران و ستمدیدگان نمودند. با گرمی داشت یاد عزیز هر دوی این رفقا در این جا به درج زندگی نامه مختصری که از رفیق احمد پیل افکن در دست است می پردازیم. رفیق احمد در سال ۱۳۳۹ در یکی از محله های قدیمی بندرعباس در یک خانواده متوسط دنیا آمد. در جریان تحصیل و گرفتن دیپلم در رشته بازرگانی بود که جامعه دچار وضعیتی انقلابی گشت. با رشد روز افزون انقلاب کارگران و زحمتکشان علیه سلطه امپریالیسم و رژیم مزدور شاه، رفیق احمد هم مانند هزاران دانش آموز دیگر به سیل انقلاب پیوست. در شرایط بعد از قیام بهمن که سازمان چریک های فدائی خلق ایران به دلیل مبارزه خونین و قاطعانه اش با نظام سرمایه داری و رژیم وابسته به امپریالیسم شاه مورد استقبال توده ها قرار گرفت و به همین خاطر در شرایطی که توده وسیعی به تصور آن که سازمان بعد از قیام هم که به همین اسم فعالیت می کرد همان سازمان کمونیستی قبلی است به هواداری از آن می پرداختند، رفیق احمد نیز با چنان تصویری به خیل هواداران این سازمان پیوست.

اما سازمان مزبور که می بایست با تحلیل آن چه بر سر انقلاب مردم آمده دلائل قدرت گیری دار و دسته خمینی و به طور کلی ماهیت رژیم جدید را برای مردم تشریح کرده و راه تداوم انقلاب تا پیروزی را در مقابل مردم قرار می داد از این وظیفه که در آن زمان وظیفه مبرم کمونیست ها و جنبش کمونیستی بود سر باز می زد و برای فریب هواداران می کوشید ماهیت و واقعیت خود را رو نکند. در عین حال رهبری حاکم بر این سازمان با اعمال سازشکارانه خود به جوانان آگاه و انقلابی ای چون احمد پیل افکن نشان می داد که از خط انقلابی پیشین سازمان چریک های فدائی خلق عدول کرده و مسأله اش تداوم انقلاب و رهبری مبارزات کارگران و ستمدیدگان نمی باشد، همان ها که با قدرت گیری خمینی خواست ها و مطالبات بر حق و انقلابی شان پایمال منافع و اراده امپریالیست ها و نوکران تازه روی کار آمده شان گشته بود. بر این اساس با انتشار "مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی" و اعلام موجودیت چریک های فدائی خلق ایران، رفیق احمد همانند خیلی از هواداران سازمان فدائی در همان سال ۵۸ به هواداری از چریک های فدائی خلق برخاست. او در کنار دیگر پیروان خط چریک های فدائی

خلق که در تضاد با "سازمان چریک های فدائی خلق" بعد از قیام بهمن راه درست رفقای جانفشان خود را در پیش گرفته بودند با تأکید بر ماهیت وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بر این باور بود که سازمان چریک های فدائی خلق موجود اگر یک سازمان انقلابی است باید امر سازماندهی مسلح توده ها را در دستور کار خود قرار دهد، باید شدیداً با خلع سلاح توده ها که سیاست اعلام شده رژیم جدید بود به مقابله برخیزد. رفیق احمد می دید که آن سازمان چنان غرق در سازشکاری با رژیم جمهوری اسلامی می باشد که نه تنها به چنین کارهائی دست نمی زند بلکه مماشات و سازشکاری با این رژیم را پیشه خود ساخته و در این کار پیگیر است. با مشاهده این واقعیت او فعالیت انقلابی خود را به صورت جدی و مستمر از همان سال ۵۸ شروع کرد و در ارتباط با چریک های فدائی خلق تمامی وقتش را با روحیه مبارزه جویانه و خستگی ناپذیرش به فعالیت در راه آرمان هایش گذاشت.

رفیق احمد در اواخر سال ۵۹، زندگی نیمه مخفی و بعد از چند ماه که دیگر چهره اش برای عوامل رژیم شناخته شده بود، زندگی کاملاً مخفی خود را آغاز کرد و در چهارچوب هسته های سیاسی نظامی در بندر عباس فعالیت هایش را گسترش داد. این رفیق انقلابی سرانجام در حالی که هنوز ۲۱ بهار بیشتر از زندگی اش نمی گذشت در یکی از محله های قدیمی شهر بندرعباس در حالی که رفیق دیگری (رفیق حسین رکنی) هم در کنار وی بود با پاسداران نگهدار ارتجاع جمهوری اسلامی مواجه شد و در درگیری مسلحانه ای که بین آن ها و مزدوران رژیم پیش آمد سینه ستبرش آماج گلوله های پاسداران ارتجاع قرار گرفت. به این طریق خون سرخ دو چریک فدائی خلق، رفقا احمد پیل افکن و حسین رکنی پرچم سرخ انقلاب کارگران را سرخ تر نمودند.

یادشان گرامی و راهشان پر رهرو باد!